

مُنَادِیَانِ اَمْت

دو هفته نامه منادیان امت | شماره بیست و چهارم | نیمه اول فروردین ماه ۱۴۰۴



— نیم قرن —
پدرکشتگی



انگیزه های یک اشتباه
— بزرگ —



واقعیت های میدان
اتحاد، بصیرت، قدرت



رهبر معظم انقلاب حفظه الله:

در حال حاضر در اثر وحدت عجیبی که بین شما هموطنان با همه تفاوت خاستگاه های مذهبی فکری فرهنگی و سیاسی ایجاد شده در دشمن شکستگی به وجود آمده است این را باید نعمتی خاص از ناحیه حضرت حق جل و علا دانست.

پیام نوروز ۱۴۰۵ رهبر معظم انقلاب امام سید مجتبی حسینی خامنه ای حفظه الله

تحت راستی تمدن از ضرورت بصیرت پیوسته است در بوتی آزمون کنونی

مقدمه

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء، ۹۲). این وعده‌ی الهی، امت اسلامی را به سوی وحدتی فراگیر فرامی‌خواند که در آن، مرزهای ساختگی و اختلافات مذهبی، جای خود را به اخوت ایمانی و همبستگی راهبردی می‌دهد. اما تاریخ امت همواره با آزمون‌هایی همراه بوده که تفرقه را به جای الفت، و اختلاف را به جای اتفاق می‌نشانند. امروز و در بحبوحه‌ی حملات تمام‌عیار آمریکا و اسرائیل به ایران (از ۲۸ فوریه ۲۰۲۶)، بار دیگر امت اسلامی در بوتی آزمونی سخت قرار گرفته است. این نوشتار با رویکردی اسلامی و تمدنی و با بهره‌گیری از منابع فریقین (شیعه و سنی)، به تبیین ضرورت بصیرت و پیوستگی جامعه‌ی اسلامی در وضعیت کنونی می‌پردازد.

فصل اول:

واقعیت‌های میدان از اتحاد راهبردی تا تهدید مشترک

نخستین گام بصیرت، شناخت دقیق از واقعیت صحنه است. آنچه در ماه‌های اخیر در عرصه‌ی منطقه رخ داده، دو حقیقت مهم را آشکار ساخته است:



۱/۱. همگرایی راهبردی سنی و شیعه در برابر تهدید مشترک

در تحولی بی‌سابقه، کشورهای سنی نیز با جمهوری اسلامی ایران به همکاری دیپلماتیک گسترده روی آورده‌اند. هدف اصلی این همکاری، جلوگیری از حمله‌ی ناجوانمردانه آمریکا و اسرائیل به ایران و ممانعت از شکل‌گیری «ایران جدیدی» است که ممکن است با اسرائیل همسو شود. این همگرایی که در دیدارهای عمان و ترکیه به اوج رسید، از روی همدلی با نظام جمهوری اسلامی، و همچنین ناشی از نگرانی عمیق از پیامدهای تثبیت هژمونی اسرائیل در منطقه است.

این واقعیت، مصداق بارز «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مانده، ۲) در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل است. اختلافات مذهبی که قرن‌ها میان فریقین وجود داشته، در برابر تهدید مشترک فروکش کرده و «عقلانیت راهبردی» جایگزین «تعصبات هویتی» شده است.

۱/۲. تهدید داعش و گروه‌های تکفیری در خلأ امنیتی

در سوی دیگر میدان، گروه‌های تکفیری از جمله داعش (ISIS) در حال بهره‌برداری از خلأ امنیتی ناشی از جنگ هستند. به گزارش نیوزویک، شبکه‌ی دیجیتال داعش با انتشار مقالاتی در نشریه‌ی رسمی «النبا»، حملات آمریکا و اسرائیل به ایران را

جشن گرفته و از «غرق شدن کشتی ایران» سخن گفته است. امیرا جدون، استاد دانشگاه کلمسون، هشدار می‌دهد که «همگرایی چند عامل شامل استقرار نیروهای ایران در جبهه‌های متعدد، پایین آمدن تمرکز مدیریت بحران، و خلأ امنیتی، شرایطی ایده‌آل برای گروه‌هایی مانند داعش-خراسان فراهم آورده است». این واقعیت، امت اسلامی را با پرسشی راهبردی مواجه می‌سازد: آیا در شرایطی که دشمن مشترک (صهیونیسم و استکبار) از یک سو و آفت مشترک (تکفیر و تروریسم) از سوی دیگر، امنیت امت را نشانه رفته‌اند، جایز است که اختلافات تاریخی بر پیوستگی راهبردی مقدم داشته شود؟ آیا اسرائیل و داعش تفاوتی بین شیعه و سنی قائل هستند؟

فصل دوم:

مبانی بصیرت و پیوستگی در منابع فریقین

بصیرت در فرهنگ اسلامی، چنانکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الْبَصِيرَةُ مِفْتَاحُ الْفَلَاحِ وَ مِصْبَاحُ الْقُلُوبِ»، کلید سعادت و چراغ قلب است. در منابع اهل سنت نیز این مفهوم با تأکید بر «جماعت» و «اتفاق» گره خورده است.

۲/۱. قرآن کریم: امر به اجتماع و نهی از تفرقه

خدای متعال می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳). ابن‌کثیر در تفسیر این آیه می‌نویسد: «امر به اجتماع و نهی از تفرقه، از بزرگترین قواعد شرع است» [تفسیر ابن‌کثیر، ج ۲، ص ۹۸]. ابن‌عباس نیز «حبل الله» را «الجماعة» معنا کرده است. و نیز می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آل عمران، ۱۰۵). این آیه هشدار صریح است درباره‌ی سرنوشت کسانی که پس از روشن شدن حق، راه تفرقه را در پیش می‌گیرند.

۲/۲. سنت نبوی: «الجماعة رحمة و الفرقة عذاب»

رسول خدا صلی‌الله علیه‌وآله وسلم فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفِرْقَةَ» (بر شما باد به جماعت و از تفرقه بپرهیزید) [صحیح مسلم، ۲۵۴۶؛ مسند احمد]. و در روایتی دیگر: «الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَالْفِرْقَةُ عَذَابٌ» (جماعت رحمت است و تفرقه عذاب) بنابر این هرگاه مردم از برخی فرمان‌های الهی غفلت ورزند، دشمنی و کینه میان‌شان پدیدار شود. اگر تفرقه یابند، فاسد و نابود می‌شوند و اگر متحد گردند، اصلاح و توانمند می‌گردند.

اهل سنت بر این باورند که صحابه‌ی کرام با وجود اختلاف نظر در برخی مسائل فقهی و سیاسی، هیچ‌گاه یکدیگر را تکفیر نکردند و از جماعت جدا نیفتادند.

شاطبی در کتاب «الاعتصام» این اصل را تبیین می‌کند که اهل سنت همواره بر پایه‌ی کتاب و سنت و اجماع، از متشابهات و الفاظ مبهم که مایه‌ی تفرقه است، دوری می‌جویند.

۲/۴. آموزه‌ی وحدت در منابع شیعه

در منابع شیعه نیز وحدت و پرهیز از تفرقه از اصول مسلم است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إِذَا تَفَرَّقَتِ الْأُمَّةُ اخْتَلَفَتْ أَهْوَاؤُهَا وَإِذَا اخْتَلَفَتْ أَهْوَاؤُهَا تَفَرَّقَتْ أَبْدَانُهَا» (چون امت پراکنده شوند، هوس‌ها و خواسته‌هایشان گوناگون گردد و چون خواسته‌ها گوناگون شود، پیکرهایشان پراکنده شود).

این آموزه‌ها همگی بر یک حقیقت تأکید دارند: پیوستگی امت اسلامی در برابر تهدیدات خارجی، نه یک توصیه‌ی اخلاقی، بلکه یک الزام شرعی و راهبردی است.

فصل سوم:

الزامات تمدنی برای امروز - از بصیرت تا قدرت آفرینی

بصیرت بدون پیوستگی، نظری بی‌اثر است و پیوستگی بدون بصیرت، به «همراهی با باطل» می‌انجامد. برای خروج از بحران کنونی و تحقق «تمدن نوین اسلامی»، سه ضرورت انکارناپذیر است:

۳/۱. امنیت مشترک بر پایه‌ی «العدو المشترك»

شیخ بزدار، از علمای برجسته‌ی اهل سنت ایران، در گفت‌وگو با خبرگزاری تقریب (TNA) با اشاره به حملات اخیر آمریکا و اسرائیل گفت: «رژیم صهیونیستی و آمریکای جنایتکار، دشمنان دیرینه‌ی ملت ایران و همه‌ی مسلمانان هستند. اتحاد ملت شجاع ایران - عرب‌ها، لر‌ها، کردها، ترک‌ها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و دیگر اقوام - همواره دشمنان را ناامید و مأیوس ساخته است» این سخن، به زیبایی اصل «العدو المشترك» را تبیین می‌کند. دشمن اصلی امت اسلامی، صهیونیسم جهانی و استکبار است، نه اختلافات مذهبی که قرن‌ها میان مسلمانان وجود داشته است. آنچه امروز در منطقه رخ می‌دهد - از حملات به تأسیسات غیرنظامی ایران تا تخریب هزاران واحد مسکونی همه و همه نشانه‌ی جنگ تمام‌عیار علیه تمدن اسلامی است.

۳/۲. گذار از «واکنش محوری» به «اقتدارسازی تمدنی»

جامعه‌ی اسلامی سال‌ها در موضع واکنش به تهاجمات غرب بوده است. امروز، بصیرت تمدنی اقتضا می‌کند که ضمن حفظ بازدارندگی، به «قدرت‌سازی پایدار» بیندیشیم. امت اسلامی برای عبور از بحران کنونی نیازمند دو اقدام اساسی است:

الف) هماهنگی نظامی و امنیتی: آن‌گونه که مؤسسه‌ی اورشلیم برای راهبرد و امنیت (JISS) تحلیل کرده، کشورهای عربی سنی و ایران با وجود اختلافات تاریخی، امروز بر سر اصل مقابله با تهدید مشترک به تفاهم دست یافته‌اند. این تفاهم باید به سازوکارهای عملیاتی تبدیل شود.

ب) هماهنگی رسانه‌ای: در جنگ روایت‌ها که دشمن با صرف هزینه‌های هنگفت به دنبال تغییر افکار عمومی است، امت اسلامی نیازمند رسانه‌هایی است که پیوند میان «دفاع از تمامیت ارضی ایران» و «مقاومت در برابر سلطه‌ی جهانی» را تبیین کنند.

۳/۳. بصیرت‌افزایی عمومی و مقابله با فتنه‌های هویتی

یکی از تاکتیک‌های دشمن در جنگ کنونی، تحریک اختلافات قومی و مذهبی است. آن‌گونه که تحلیل‌های مراکز مطالعاتی غرب نشان می‌دهد، تهران به خوبی از این دسیسه دشمن آگاه است. اما بصیرت واقعی آن است که امت اسلامی پیش از آنکه دشمن این دوقطبی را تحمیل کند، خود بر اساس «کلمه‌ی سواء» متحد شود.

خدای متعال می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران، ۶۴). اگر دعوت به «کلمه‌ی سواء» با اهل کتاب اینچنین صریح است، دعوت به آن میان مسلمانان با اولویت بیشتری صورت می‌پذیرد.

جنگ کنونی علیه ایران، در عمق خود، جنگی علیه «امکان تحقق تمدن اسلامی» است. دشمنان امت به خوبی می‌دانند که اگر الگوی «مقاومت و استقلال» در ایران تثبیت شود و با دیگر کانون‌های مقاومت در منطقه پیوند یابد، ساختار سلطه‌ی غرب برای همیشه در خاورمیانه متلاشی خواهد شد.

از این رو، ضرورت «بصیرت» و «پیوستگی» جامعه‌ی اسلامی نه یک توصیه‌ی اخلاقی، بلکه یک «الزام راهبردی» است که در متن سنت‌های الهی و سیره‌ی صحابه و ائمه علیهم‌السلام ریشه دارد.

اگر امروز امت اسلامی با بصیرت، دشمن اصلی را از رقبای تاکتیکی بازشناسد و با پیوستگی حول محور «لا إله إلا الله»، از آرمان‌های خود دفاع کند، فردای نزدیک شاهد تحقق «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور، ۵۵) خواهد بود.

تحلیل واقع‌بینانه از انگیزه‌ها و ظرفیت‌های آمریکا و اسرائیل در حمله به ایران

در تاریخ ۲۸ فوریه ۲۰۲۶، آمریکا و اسرائیل عملیات نظامی گسترده‌ای را علیه ایران آغاز کردند. این حمله که با اهداف اعلام‌شده‌ی مقابله با برنامه هسته‌ای ایران صورت گرفت، به سرعت به جنگی تمام‌عیار با ابعاد منطقه‌ای و جهانی تبدیل شد. در ادامه، انگیزه‌های واقعی هر یک از این دو کشور، ظرفیت‌های نظامی و آسیب‌پذیری‌های آن‌ها مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. تحلیل انگیزه‌ها: اهداف مشترک و واگرا

انگیزه‌ی اصلی و مشترک آمریکا و اسرائیل، جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی ایران به سلاح هسته‌ای و محدودسازی نفوذ منطقه‌ای آن از طریق شبکه‌ی نیابتی (حزب‌الله، حوثی‌ها و...) گزارش شده است. هر دو کشور برنامه‌ی هسته‌ای ایران را تهدیدی حیاتی برای امنیت خود و ثبات منطقه می‌دانند.

اسرائیل: تهدید وجودی و فرصت سیاسی

برای اسرائیل، این جنگ ماهیتی «وجودی» دارد. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، بارها ایران را بزرگ‌ترین دشمن این کشور معرفی کرده است. اهداف اسرائیل را می‌توان در دو سطح تحلیل کرد:

در سطح راهبردی، اسرائیل به دنبال تضعیف یا سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران است. حذف فرماندهان ارشد و رهبران سیاسی ایران (از جمله رهبر فقید شهید آیت‌الله خامنه‌ای (ره) در روز اول حمله و علی لاریجانی در حملات بعدی) نشان‌دهنده‌ی عزم اسرائیل برای «تغییر رژیم» در تهران است. نشریه‌ی اسرائیل دیفنس گزارش می‌دهد که استراتژی اسرائیل «دوگانه» است: تلاش برای سرنگونی فوری رژیم و هم‌زمان تضعیف توانمندی‌های بلندمدت آن از طریق تخریب زیرساخت‌های نظامی و انرژی.

در سطح داخلی، این جنگ به نتانیاهو اجازه می‌دهد تا افکار عمومی را از مسائل پیشین (مانند جنگ غزه و بحران قضایی) منحرف کرده و پایگاه سیاسی راست‌گرای خود را برای انتخابات آینده تثبیت کند.

آمریکا: گذار از دیپلماسی به فشار حداکثری

موضع آمریکا در این جنگ پیچیده‌تر و تا حدودی متزلزل‌تر از اسرائیل است. بر اساس تحلیل‌های منتشرشده، دولت ترامپ در ابتدا تظاهر به راه‌حل دیپلماتیک بود و حتی در مذاکرات عمان و ژنو پیشنهادهایی مانند اجازه‌ی نگهداری مقدار بسیار محدودی اورانیوم غنی‌شده توسط ایران را مطرح کرده بود. اما پس از آنچه واشنگتن به بهانه «عدم انعطاف‌پذیری ایران» (بخوانید عدم تسلیم ایران) سیاست خود را به سمت اقدام نظامی تغییر داد.

دونالد ترامپ هدف جنگ را «آزادی ایران» تعریف کرده و در سخنانی متوهمانه از مردم ایران خواسته است «کنترل دولت را به دست بگیرند». با این حال، برخلاف اسرائیل، آمریکا به دنبال یک خروج سریع از جنگ است و نگرانی‌های اقتصادی (افزایش قیمت نفت) و سیاسی (انتخابات میاندوره‌ای ۲۰۲۶) را در اولویت قرار می‌دهد.

۲. ظرفیت‌های نظامی: قدرت‌ها و قابلیت‌ها

آمریکا

آمریکا مدعی است با استقرار حدود ۵۰ هزار نیرو در منطقه، از جمله دو ناوگان حامل هواپیمای «یواساس آبراهام لینکلن» و «یواساس جرالده فورد»، قدرتمندترین نیروی نظامی حاضر در صحنه را در اختیار دارد. البته هر دو ناو در جریان درگیری ابتدایی با ایران مورد حمله و هجوم قرار گرفتند و از منطقه متواری شدند.

ظرفیت‌های کلیدی آمریکا عبارتند از:

هوانوردی دوربرد: استفاده از بمبافکن‌های بی-۵۲ و بی-۱ از پایگاه‌های بریتانیا و دیه‌گو گارسیا که هر کدام توان حمل بیش از ۸۴ بمب ۵۰۰ پوندی را دارند.

جنگ الکترونیک و سایبری: فرماندهی سایبری آمریکا

با این حال، نظرسنجی رویترز و ایپسوس نشان می‌دهد ۵۹ درصد از آمریکایی‌ها با اقدام نظامی علیه ایران مخالف هستند و تنها ۷ درصد از اعزام نیروی زمینی حمایت می‌کنند.

اسرائیل: مجاورت جغرافیایی و جنگ چندجبهه

آسیب‌پذیری اصلی اسرائیل، اندازه کوچک و همسایگی با دشمنان قدرتمند است. این کشور هم‌اکنون در جبهه‌های لبنان (علیه حزب‌الله)، غزه و ایران درگیر جنگ است. گزارش‌ها حاکی است که اسرائیل برای ایجاد «منطقه حائل» در جنوب لبنان، در حال تخریب روستاهای مرزی و توسعه‌ی عملیات زمینی است.

آمریکا: افکار عمومی و اقتصاد

بزرگ‌ترین آسیب‌پذیری آمریکا، بی‌ثباتی داخلی و هزینه‌های اقتصادی جنگ است. افزایش ۵۰ درصدی قیمت نفت در پی بسته شدن نسبی تنگه‌ی هرمز، تورم را در آمریکا تشدید کرده و فشارهای سیاسی بر دولت ترامپ را افزایش داده است. استعفای جان کنت، مدیر مرکز ملی مبارزه با تروریسم آمریکا، در اعتراض به جنگ علیه ایران، نشانه‌ی دیگری از شکاف‌های داخلی در واشنگتن است.

شکاف استراتژیک آمریکا و اسرائیل

مهم‌ترین نقطه‌ی ضعف ائتلاف آمریکا و اسرائیل، واگرایی روزافزون اهداف آن‌هاست. به گزارش اکونومیست، مقامات اسرائیلی به این نتیجه رسیده‌اند که ترامپ بسیار کمتر از آن‌ها خواهان سرنگونی کامل نظام ایران است و بیشتر نگران مهار جنگ و جلوگیری از بی‌ثباتی منطقه‌ای است.

این اختلاف نظر به عملیات میدانی نیز کشیده شده است. پس از حمله اسرائیل به تأسیسات گازی «جنوب پارس» در استان بوشهر در ۱۸ مارس، دولت ترامپ اعلام کرد که از این حملات «اطلاع قبلی» نداشته و تأکید کرد حملات آینده به اهداف انرژی باید با تأیید آمریکا انجام شود.

آمریکا و اسرائیل با انگیزه‌های مشترک (مهار ایران) اما رویکردهای متفاوت وارد جنگ با ایران شده‌اند. اسرائیل با نگاه به ایران به عنوان تهدیدی وجودی، به دنبال حداکثرسازی دستاوردها و حتی تغییر رژیم است، در حالی که آمریکا تحت فشار افکار عمومی داخلی و نگرانی از پیامدهای اقتصادی، به دنبال خروج سریع از جنگ و محدودسازی آن می‌باشد. این واگرایی استراتژیک، بزرگ‌ترین نقطه‌ضعف ائتلاف آمریکا و اسرائیل را شکل می‌دهد.

اسرائیل پیشرفته‌ترین نیروی هوایی منطقه را با بیش از ۳۰۰ جنگنده در اختیار دارد که توان انجام حملات دوربرد به عمق خاک ایران (۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ کیلومتر) را دارند. از جمله دستاوردهای عمده‌ی اسرائیل در این جنگ:

نفوذ سایبری: هک یک اپلیکیشن پرتفردار برای نمایش پیام‌های ضد حکومت

حذف فیزیکی رهبران: حملات به جلسات رهبری ایران در روز اول جنگ که منجر به شهادت فرماندهان ارشد شد.

در عین حال، اسرائیل با محدودیت‌هایی نیز مواجه است: نیروهای ذخیره آن پس از دو سال جنگ در جبهه‌های غزه و لبنان دچار فرسودگی شده‌اند و ذخایر موشک‌های رهگیر آن رو به کاهش است.

ایران: جنگ نامتقارن و محور مقاومت

ایران با هزاران نیروی فعال (شامل سپاه پاسداران) بزرگ‌ترین ارتش منطقه را دارد. نقطه قوت اصلی ایران در این جنگ عبارت است از:

موشک‌های بالستیک و پهپادها: ایران هزاران موشک و پهپاد پیشرفته دارد که تجربه جنگ در این روزها ثابت کرده است که موشک‌های رهگیر اسرائیلی و امریکایی توان مقابله با آن‌ها را ندارد علاوه بر اینکه جمهوری اسلامی ایران هنوز از بسیاری از تکنولوژی‌های خود رونمایی نکرده است. ایران در پاسخ به حملات اولیه، بیش از ۱۵۰ تا ۲۰۰ موشک به اسرائیل و حدود ۲۰۰ موشک به امارات و قطر شلیک کرده است.

شبکه نیابتی: گروه‌های نیابتی ایران مانند حزب‌الله لبنان و حوثی‌های یمن، حملات متعددی را علیه منافع آمریکا و اسرائیل انجام داده‌اند.

جنگ دریایی: بستن تنگه‌ی هرمز و حمله به کشتی‌های مرتبط با آمریکا و اسرائیل.

از منظر تحلیل راهبردی، موضع‌گیری کشورهای جهان در هفته اخیر نشان‌دهنده شکل‌گیری سه واقعیت جدید است:

۱ شکاف میان آمریکا و متحدان سستی: برخلاف جنگ‌های گذشته (مانند عراق و افغانستان)، ایالات متحده در این جنگ از حمایت عملی متحدان اروپایی و آسیایی خود بی‌بهره است و تنها اسرائیل را در کنار خود می‌بیند.

۲ همسایگان به دنبال "برنده نهایی": کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس دیگر تنها نقش "تأمین‌کننده پایگاه" را بازی نمی‌کنند. آن‌ها با محکوم کردن ایران، سعی در مدیریت خشم ترامپ دارند و با پرهیز از حمله مستقیم، در تلاش هستند تا پس از پایان جنگ، روابط خود را با ایران (حتی با یک نظام تضعیف‌شده) حفظ کنند.

۳ ابهام در نقش میانجی‌گری: بزرگترین ابهام در صحنه بین الملل، نقش چین است. در حالی که روسیه به دلیل درگیری در اوکراین ظرفیت میانجی‌گری کامل را ندارد، تمام نگاه‌ها به پکن دوخته شده است تا ببینند آیا این کشور می‌تواند به عنوان ضامن آتش‌بس وارد عمل شود یا خیر.

در ادامه، تفکیک مواضع به صورت سلسله‌مراتب از منظر تأثیرگذاری بر معادلات جنگ ارائه شده است:

۱. بندبازی کشورهای عربی

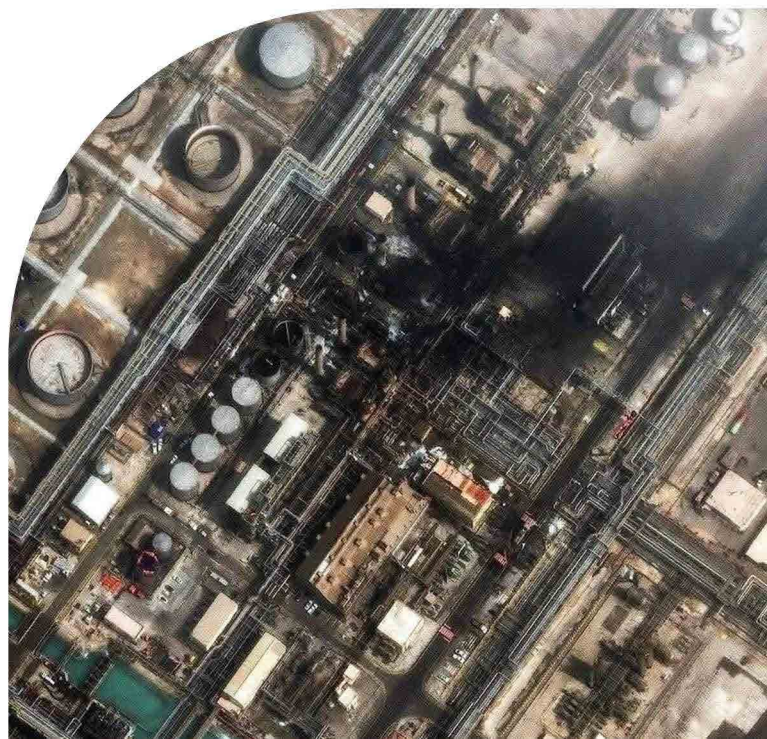
از نگاه مردم و تحلیلگران، یکی از مهم‌ترین تحولات، اتخاذ موضعی دوگانه و محتاطانه از سوی همسایگان عرب است. این کشورها که میزبان پایگاه‌های نظامی آمریکا هستند، به دلیل هدف قرار گرفتن تأسیساتشان توسط حملات انتقامی ایران، به شدت در تنگنا قرار گرفته‌اند.

محکومیت حملات ایران و حمایت دفاعی از آمریکا: در نشست اضطراری وزرای خارجه کشورهای عرب، آسیایی و شورای همکاری خلیج فارس در ریاض، کشورهای مانند عربستان، امارات، بحرین، کویت، قطر، اردن، حملات موشکی و پهپادی ایران به زیرساخت‌های غیرنظامی (از جمله تأسیسات نفتی و آب‌شیرین‌کن‌ها) را بدون اشاره به حملات ناجوانمردانه آمریکایی اسرائیلی مدارس، زنان و کودکان و زیرساخت‌های جمهوری اسلامی ایران به شدت محکوم کردند. آن‌ها اعلام کردند که آینده روابط با ایران منوط به توقف کامل این حملات و پایان دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه است. **امتناع از مشارکت تهاجمی:** با وجود محکومیت ایران، این کشورها از پیوستن به ائتلاف تهاجمی به رهبری آمریکا و اسرائیل خودداری کرده‌اند. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که کشورهای حاشیه خلیج فارس (GCC) در حال راه رفتن روی طناب باریکی هستند: از یک سو خواهان شکست قدرت نظامی ایران هستند، اما از سوی دیگر نمی‌خواهند پس از پایان جنگ، با همسایه‌ای قدرتمند روبرو شوند.

باز شدن پای ترکیه و مصر: جمهوری اسلامی ایران با آگاهی از این فضای محتاطانه، دیپلماسی فعالی را برای جلوگیری از شکل‌گیری اجماع منطقه‌ای علیه خود آغاز کرده است. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، در تماس‌های جداگانه با وزرای خارجه ترکیه، مصر و پاکستان، خواستار هماهنگی برای مقابله با "اقدامات بی‌ثبات‌کننده آمریکا و اسرائیل" شد.

۲. قدرت‌های جهانی (روسیه و چین): حمایت راهبردی و دیپلماسی دوگانه

روسیه و چین به عنوان مهم‌ترین حامیان سیاسی ایران، موضعی کاملاً مشخص در محکومیت حملات آمریکا و اسرائیل اتخاذ کرده‌اند، اما بدیهی است تا زمان درخواست رسمی جمهوری اسلامی ایران از ورود به یک رویارویی مستقیم نظامی پرهیز می‌کنند.



۳. اروپا و متحدان آسیایی: فشار بر ایران و انزوای آمریکا

موضع کشورهای اروپایی و متحدان سنتی آمریکا در آسیا (مانند ژاپن و کره جنوبی) پیچیده‌تر است و فاصله آن‌ها از راهبرد نظامی کاخ سفید را آشکار می‌کند.

انزوای آمریکا در تنگه هرمز: علیرغم درخواست دونالد ترامپ برای تشکیل یک ائتلاف بین‌المللی برای بازگشایی تنگه هرمز، کشورهای کلیدی از پیوستن به این ائتلاف خودداری کرده‌اند. انگلیس اعلام کرد که به دنبال راه‌حلی "عملی" برای بازگشایی تنگه است اما از استقرار نیروی ناتو خودداری می‌کند. ژاپن و استرالیا نیز صراحتاً اعلام کردند که قصد اعزام نیروی دریایی به منطقه را ندارند.

اخبار جنگ

با توجه به آخرین تحولات میدانی و گزارش‌های معتبر بین‌المللی در بازه زمانی ۱۷ تا ۲۳ مارس ۲۰۲۶ (۲۷ اسفند ۱۴۰۴ تا ۳ فروردین ۱۴۰۵)، مهم‌ترین اخبار جنگ ایران و ائتلاف آمریکا-اسرائیل را از منظر اولویت‌های مردم ایران به ترتیب زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. تردید و نگرانی عمیق افکار عمومی نسبت به آینده کشور

با وجود اینکه بخشی از کشورها ابتدا تصور می‌کردند حملات ممکن است منجر به تغییر نظام شود، با ادامه جنگ و افزایش خسارات در پایگاه‌های آمریکا و اسرائیل، نگرانی از فروپاشی زیرساخت‌ها و آینده نامعلوم اسرائیل به اولویت اصلی تبدیل شده است. مردم اکنون از "ویرانه‌ها" و باقی ماندن "حاکمانی مانند تئانیاهو" هراس دارند. آوارگی هزاران خانوار ایرانی و افزایش شدید هزینه‌های زندگی، این نگرانی را به اصلی‌ترین دغدغه تبدیل کرده است.

۲. تغییر فضای سیاسی جامعه از مطالبه تغییر به انسجام در برابر تهدید خارجی

برخلاف پیش‌بینی مقامات آمریکایی، حملات گسترده باعث افزایش موقت حمایت عمومی از حاکمیت شده است. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از منتقدان پیشین نظام، اکنون حملات خارجی را تهدیدی برای تمامیت ارضی می‌دانند. تجمعات حمایتی خودجوش در تهران و شهرهای دیگر شکل گرفته و گفتمان "دفاع از کشور" بر گسل‌های سیاسی داخلی غلبه کرده است.



روسیه: هشدار درباره "بمب اتم": سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، حملات را "تجاوز نظامی غیرقابل توجیه" خواند و هشدار داد که این جنگ ممکن است نتیجه معکوس داشته باشد و ایران را ناچار به سمت ساخت بمب اتمی سوق دهد. استدلال مسکو این است که "آمریکا به کشوری که سلاح هسته‌ای دارد حمله نمی‌کند". روسیه همچنین به دنبال راه‌حلی دیپلماتیک است و تلاش دارد با ارائه کمک‌های بشردوستانه و سیاسی، به تقویت متحد استراتژیک خود کمک کند.

چین: فراخوان برای توقف فوری: چین که نگران تأثیر جنگ بر اقتصاد جهانی است، خواستار توقف فوری عملیات نظامی شد. وزیر خارجه چین در تماس با همتای اسرائیلی خود ابراز تأسف کرد که حملات نظامی روند مذاکرات هسته‌ای را که به گفته پکن "به پیشرفت قابل توجهی" دست یافته بود، مختل کرده است. تحلیلگران روس معتقدند که بزرگترین "علامت سوال" در این جنگ، نقش احتمالی چین در میانجی‌گری یا پایان دادن به بحران است.

استراتژی بلندمدت: گزارش‌های تحلیلی نشان می‌دهد که مسکو و پکن از ایران به عنوان قدرتی برای تضعیف هژمونی آمریکا حمایت می‌کنند. البته این دو کشور با حفظ تعادل میان حمایت از تهران و پرهیز از درگیری مستقیم با واشنگتن، به دنبال گسترش نفوذ خود در خاورمیانه هستند.

این واقعیت به خوبی از حضور میلیونی مردم در خیابان های شهرهای کشور هویداست. مردمی که حتی زیر باران و در سایه حملات جنگنده های امریکایی و اسرائیلی حاضر به ترک میدان نیستند.

۳. تشدید حملات مستقیم به پایتخت و ترور شخصیت های ارشد نظامی

طی یک هفته اخیر، حملات هوایی اسرائیل به عمق تهران و شرق پایتخت شدت بی سابقه ای یافته و فرودگاه بین المللی مهرآباد و مناطق مسکونی شرق تهران را درگیر کرده است. مهم ترین تحول میدانی، ترور شخصیت ها از جمله "سردار علی محمد نائینی"، سخنگو و رئیس روابط عمومی سپاه پاسداران در حملات هوایی شبانه به تهران بود که توسط ارتش اسرائیل تأیید شده است. این ترورها نشانه دهنده تغییر راهبرد از حملات دوربرد به هدف گذاری مستقیم فرماندهان در مرکز پایتخت است.

۴. تهدید بسته شدن کامل تنگه هرمز و بحران بی سابقه انرژی

از نگاه مردم ایران تهدیدات متقابل درباره تنگه هرمز به اولویت نخست معیشتی تبدیل شده است. دونالد ترامپ با ضرب الاجل ۴۸ ساعته (که بعداً از آن کوتاه آمد) تهدید کرد در صورت باز نشدن تنگه، "نیروگاه های ایران را نابود خواهد کرد". در مقابل، فرماندهان سپاه پاسداران اعلام کرده اند که در صورت هرگونه حمله به زیرساخت های انرژی ایران، نیروگاه های تأمین کننده برق پایگاه های آمریکا و نیز تأسیسات انرژی کشورهای که با آمریکا همکاری دارند، هدف قرار خواهند گرفت. قیمت نفت برنت به بیش از ۱۱۲ دلار در هر بشکه نیز رسید که نشان دهنده عمق بحران در منطقه است.

از منظر یک شخصیت انقلابی و معتقد به آرمان های اسلامی، تحلیل این دو موضوع رنگ و بوی دیگری پیدا می کند. در این نگاه، قدرت، عزت و ایستادگی در برابر استکبار ارزش محسوب می شود و هرگونه تزلزل یا مماشات، خیانتی به امت اسلامی تلقی می گردد.

۵. حمله به پایگاه گارسیا با برد موشکی ۴۰۰۰ کیلومتر

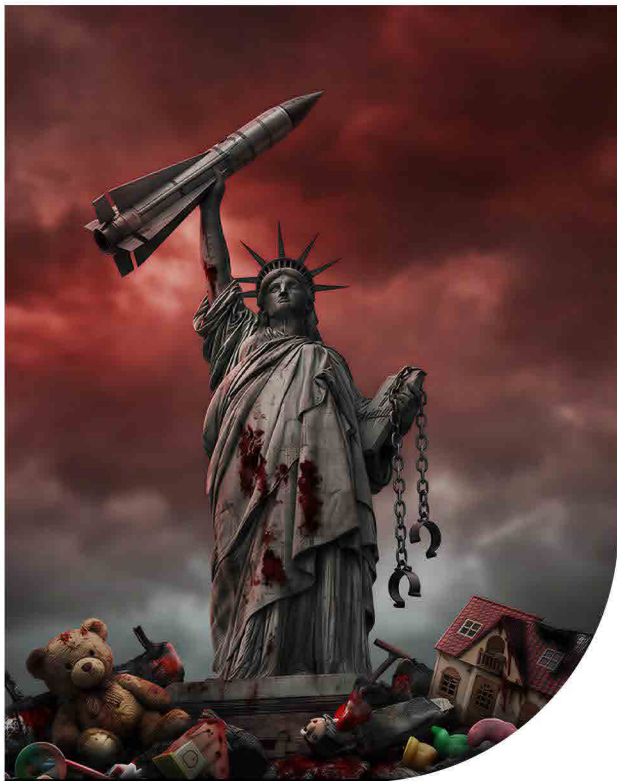
اگر چه ترتیب این اصابت به صورت رسمی مورد تایید نیروهای مسلح ایران قرار نگرفت اما اینکه این حمله از سوی چه قدرتی صورت گرفته است برای امریکا و اسرائیل قایل تشخیص است. این اقدام تجلی تحقق وعده الهی در سوره انفال («وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ») و نماد بلوغ قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران است. این عملیات چند پیام راهبردی دارد:

شکستن هیمنه پوشالی استکبار: آمریکا همواره پایگاه های خود را در خارج از منطقه، پناهگاهی امن تصور می کرد. این حمله ثابت کرد که هیچ سنگری برای دشمنان ملت ایران ایمن نیست و «قدرت فرمانطقه ای» به معنای واقعی محقق شده است.

پاسخ به تهدیدات مکرر: سال ها بود که دشمنان با توسل به گزینه نظامی، ایران را تهدید می کردند. این اقدام نشان داد که میدان مقابله تنها محدود به خلیج فارس یا منطقه غرب آسیا نیست و دشمن باید هزینه تهدید را در هر نقطه از جهان بپردازد.

افزایش قدرت چانه زنی در معادلات جهانی: امروز ایران اسلامی ثابت کرده که نه تنها از هیچ جنگی نمی هراسد، بلکه می تواند ابتکار عمل را در دست گیرد و معادلات را به نفع جبهه حق تغییر دهد. موشک های بالستیک با برد ۴۰۰۰ کیلومتر، زبان جدید جمهوری اسلامی در گفتگو با قدرت های متجاوز است.

در این نگاه، چنین اقداماتی نه «بحران آفرین»، که «بحران زدا» است؛ زیرا دشمن را به محاسبه مجدد واداشته و از گستاخی بیشتر باز می دارد.



۶. بیانیه ضعیف الازهر مصر؛ بازتاب «اسلام آمریکایی»

از منظر انقلابی، بیانیه نهادهایی همچون الازهر در قبال جنگی که دشمن مشترک امت اسلامی (آمریکای جنایتکار) علیه ایران به راه انداخته، نه ضعف که «خضوع در برابر سردمداران استکبار» ارزیابی می‌شود. تحلیل این موضع گیری در چند محور خلاصه می‌گردد:

انفعال در برابر مستکبران: الازهر به جای اینکه با تکیه بر جایگاه دیرینه خود، حمایت از محور مقاومت را فریاد زند، بیانیه‌ای کلی و فاقد روحیه جهادی صادر کرده است. این رویکرد یادآور آیه شریفه «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» (مائده: ۵۴) است؛ متأسفانه امروز برخی نهادهای دینی در جهان اسلام، عکس این صفت را به نمایش می‌گذارند.

تأثیرپذیری از سیاست‌های وابسته: متأسفانه الازهر تحت تأثیر دولت مصر قرار دارد که خود را در اردوگاه آمریکا و رژیم صهیونیستی تعریف کرده است. چنین نهادی نمی‌تواند مدعی دفاع از آرمان قدس و مقاومت در برابر زیاده‌خواهی‌های آمریکا باشد.

تفرقه‌افکنی به جای وحدت‌آفرینی: در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران به عنوان سنگر مقاومت در برابر استکبار جهانی ایستاده، صدور بیانیه‌های سرد و بی‌اثر از سوی نهادی که زمانی نماد اعتدال و وحدت اسلامی بود، عملاً به تضعیف جبهه حق و تقویت جبهه باطل کمک می‌کند.

از دیدگاه انقلابی، الازهر اگر امروز نتواند در برابر جنگ و جنایت آمریکا موضع قاطع اتخاذ کند، از کارویژه اصلی خود یعنی «حمایت از مظلوم» فاصله گرفته و به ابزاری در دست استکبار تبدیل شده است.

پدرکشتگی روایت بیش از نیم قرن دشمنی آمریکا

۱. چارچوب مفهومی: دشمنی راهبردی، نه تقابل مقطعی

کتاب «پدرکشتگی» با اتکا به یک گزاره کلیدی آغاز می‌شود و آن این است که تقابل ایران و آمریکا ریشه در «خوی سلطه‌جویانه طراحان نظم ظالمانه جهانی» دارد و نه در بهانه‌های مقطعی مانند مسئله هسته‌ای یا حقوق بشر.

در این چارچوب، دشمنی آمریکا نه علیه یک دولت یا جناح خاص، بلکه علیه «اراده استقلال طلب و عزت خواهی» ملت ایران تعریف می‌شود. مؤلفان با الهام از بیانات رهبری (که بخشی از آن در ابتدای کتاب آمده) تأکید می‌کنند که مشکل آمریکا با «نفس جمهوری اسلامی» و استقلال ایران است، نه صرفاً با برنامه‌های خاص. این نگاه، تمام رویدادهای تاریخی از کودتای ۲۸ مرداد تا تحریم‌های اخیر را در امتداد یک خط پیوسته قرار می‌دهد و از ارائه روایتی جزیره‌ای و منقطع از وقایع پرهیز می‌کند.

متن با بهره‌گیری از اسناد منتشرشده مانند گزارش‌های آرشیو امنیت ملی آمریکا، اعترافات رسمی سیا، خاطرات مقامات پهلوی و آمریکایی و نیز گزارش‌های رسانه‌های بین‌المللی، سعی در مستندسازی این روایت دارد. ساختار کتاب در قالب «پیام‌های» متعدد (حدود ۹۰ پیام) سازماندهی شده که هر یک به یک واقعه یا یک الگوی رفتاری خاص از سوی آمریکا می‌پردازد و در نهایت در شش محور اصلی دسته‌بندی می‌شود: سیاست در خدمت استبداد، تروریسم اقتصادی، مهار پیشرفت، خشونت نرم، سایه دائمی جنگ و ناامنی، و ماهیت دشمنی.

۲. محورهای اصلی دشمنی: از کودتا تا تحریم

۲/۱. سیاست در خدمت استبداد: کودتا، تحقیر حاکمیت و کاپیتولاسیون

نخستین محور کتاب به نقش آمریکا در تثبیت و حفظ حکومت‌های وابسته و سرکوبگر در ایران می‌پردازد. نقطه آغاز این روایت، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. متن با استناد به اسناد طبقه‌بندی‌شده سیا و گزارش «دونالد ویلبر»، طراحی و اجرای عملیات آژاکس را مستند می‌کند و نشان می‌دهد که این کودتا، «ایرانیان را از حق تعیین سرنوشت محروم کرد». در ادامه، حضور مستشاران نظامی و اقتصادی آمریکا نه به عنوان کمک فنی، بلکه به عنوان ابزاری برای تحمیل هزینه‌های گزاف بر بودجه ایران و ایجاد وابستگی ساختاری تحلیل می‌شود. نمونه بارز آن، تحمیل قانون کاپیتولاسیون (مصونیت قضایی نظامیان آمریکایی) است که در سخنرانی امام خمینی (ره) به عنوان «تحقیر ملت ایران» توصیف شده و به یکی از عوامل انقلاب تبدیل می‌شود.

نکته قابل تأمل در این بخش، اشاره به بی‌اطلاعی دربار پهلوی از مکانیسم‌های تصمیم‌گیری آمریکایی است. کنفرانس تهران در سال ۱۹۴۳ و عدم دعوت از شاه، یا برگزاری کنفرانس رامسر برای بازطراحی نظام آموزشی بدون حضور تصمیم‌سازان ایرانی، به عنوان نمادهای این تحقیر و نادیده گرفتن حاکمیت ملی معرفی می‌شوند. در این چارچوب، رابطه آمریکا و رژیم پهلوی رابطه‌ای «پدرکشتگی» (که عنوان کتاب از آن گرفته شده) توصیف می‌شود؛ رابطه‌ای که در آن فرزند (حکومت پهلوی) قادر به تصمیم‌گیری مستقل نبوده و در نهایت قربانی منافع پدر (آمریکا) می‌شود.

۲/۲. تروریسم اقتصادی: از محاصره تا خودتحریمی

دومین و مفصل‌ترین محور کتاب به ابزار تحریم اختصاص دارد. تحلیل متن فراتر از نگاه رایج به تحریم به عنوان یک اقدام تنبیهی موقت است و آن را «راهبردی برای انسداد بلندمدت مسیر توسعه ملی» معرفی می‌کند. در این بخش، کارکرد وزارت خزانه‌داری آمریکا به عنوان «اتاق جنگ اقتصادی علیه مردم ایران» تحلیل می‌شود.

مکانیسم‌های پیچیده‌ای مانند تحریم‌های ریسک‌محور و کارزارهای زمزمه توضیح داده می‌شوند که با ایجاد فضای تردید و نااطمینانی در نظام مالی بین‌الملل، حتی معاملات قانونی و بشردوستانه را نیز با مانع مواجه می‌کنند.

نمونه‌های عینی در این بخش، گستره وسیعی از فشار اقتصادی را نشان می‌دهند: از ممانعت از ورود پانسمان بیماران پروانه‌ای و تحریم فروش هواپیما و قطعات یدکی که ایمنی پرواز را به خطر انداخته، تا بلوکه کردن دارایی‌های بانک مرکزی و تحریم نهادهای امدادسانی مانند هلال احمر در زمان سیل. نکته مهمی که متن بر آن تأکید دارد، «خودتحریمی» ناشی از این فشارهاست.

به این معنا که ترس از مجازات‌های ثانویه آمریکا، بانک‌ها و شرکت‌های داخلی را به قطع همکاری با یکدیگر سوق می‌دهد، حتی پیش از آن که تحریم رسمی‌ای در کار باشد. این تحلیل نشان می‌دهد که هدف تحریم‌ها، صرفاً کاهش درآمدهای نفتی نیست، بلکه فلج کردن شبکه‌های مالی داخلی و ایجاد شکاف میان نهادهای اقتصادی کشور است.

۲/۳. مهار پیشرفت: از نابودی قنات‌ها تا ترور دانشمندان

محور سوم به تلاش آمریکا برای جلوگیری از شکل‌گیری یک «ایران قوی» می‌پردازد. این بخش با نقد اصلاحات ارضی دوره پهلوی آغاز می‌شود و آن را نه یک برنامه توسعه‌محور، بلکه طرحی برای نابودی «تمدن چند هزار ساله ایران» و تبدیل کشور از یک صادرکننده به واردکننده محصولات کشاورزی معرفی می‌کند. این تحلیل، پیامدهای زیست‌محیطی و اقتصادی این طرح (مانند خشک شدن قنات‌ها و وابستگی غذایی) را مستقیماً به فشار آمریکا نسبت می‌دهد.

در دوره پس از انقلاب، این محور به ممانعت از توسعه فناوری و علم اختصاص می‌یابد. ترور دانشمندان هسته‌ای (مانند مسعود علی‌محمدی، مجید شهریاری و محسن فخری‌زاده) به عنوان «نشانه هراس آمریکا از تکوین قدرت ملی» تحلیل می‌شود. متن تأکید دارد که این ترورها زمانی شدت گرفتند که تحریم‌ها نتوانستند جلوی بومی‌سازی دانش هسته‌ای را بگیرند. علاوه بر این، تحریم دانشگاه‌ها و مراکز علمی، مانند دانشگاه صنعتی شریف، و محدودسازی

دسترسی پژوهشگران ایرانی به پایگاه‌های داده و نشریات علمی بین‌المللی، بخشی از یک راهبرد بلندمدت برای «محدودسازی مسیرهای دسترسی علمی» و جلوگیری از رشد ظرفیت‌های درون‌زا ارزیابی می‌شود.

۳. مهندسی نرم: رسانه، آموزش و بحران‌سازی

کتاب «پدرکشتگی» به موازات ابزارهای سخت و اقتصادی، به طور مفصل به سازوکارهای نفوذ نرم و مهندسی فرهنگی پرداخته است. این بخش از کتاب نشان می‌دهد که دشمنی آمریکا تنها به کودتا و تحریم محدود نبوده، بلکه از طریق تغییر محتوای آموزشی، تولیدات رسانه‌ای و شبکه‌سازی اجتماعی نیز دنبال می‌شده است.

۳/۱. آموزش و تولید نخبگان وابسته

متن با اشاره به فعالیت «مؤسسه انتشارات فرانکلین» و نقش آن در بازنویسی کتب درسی، نشان می‌دهد که چگونه از دهه ۱۳۳۰، نظام آموزشی ایران به ابزاری برای انتقال استانداردهای فرهنگی آمریکایی تبدیل می‌شود. این روند با طرح «خواهرخواندگی دانشگاه‌ها» و اعزام دانشجویان ممتاز به آمریکا ادامه می‌یابد. هدف از این اقدامات، «مدیریت ذهن کارگزاران آینده ایران» و تربیت نسلی از مدیران وابسته است که نظریه‌های توسعه غربی را پاسخ طبیعی مسائل ایران تلقی کنند. ماجرای عزل دکتر مجتهدی، بنیانگذار دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف)، به دلیل اصرار بر خرید تجهیزات از اروپا به جای آمریکا، نماد این تمامیت‌خواهی و نفی هرگونه استقلال در تصمیم‌گیری فنی و علمی معرفی می‌شود.

۳/۲. رسانه و جنگ روایت‌ها

بخش قابل توجهی از کتاب به نقش رسانه‌های وابسته به دولت آمریکا مانند صدای آمریکا، رادیو فردا و شبکه‌های اجتماعی اختصاص دارد. متن این رسانه‌ها را نه نهادهای خبری مستقل، بلکه بخشی از سازوکار «استخدام ایرانیان برای فعالیت علیه کشور خود» معرفی می‌کند. نمونه مورد اشاره، بودجه‌های تخصیص‌یافته به چهره‌هایی مانند مسیح علی‌نژاد و نقش آن‌ها در طرح موضوعاتی مانند حجاب و حقوق زنان است. کتاب ادعا می‌کند که این رسانه‌ها با برجسته‌سازی شکاف‌های

شکاف‌های اجتماعی و تبدیل موضوعات معیشتی به بحران‌های امنیتی، نقش اصلی را در رویدادهایی مانند اعتراضات سال ۱۴۰۱ ایفا کردند. در این تحلیل، حوادث سال ۱۴۰۱ نه یک ناآرامی خودجوش، بلکه «کودتای دی ماه» با هماهنگی شبکه‌های رسانه‌ای و زیرساخت‌های ارتباطی تحت حمایت آمریکا خوانده می‌شود که با هدف «بازآرایی پیوند دوباره تبهکاران سیاسی آمریکایی با شعبان‌بی‌مخ‌های داخلی» طراحی شده بود.

۴. ماهیت دشمنی: طمع پایان‌ناپذیر و هدف تسلیم

آخرین محور کتاب به تحلیل ماهیت ذاتی دشمنی آمریکا می‌پردازد و استدلال می‌کند که این دشمنی، فراتر از دولت‌ها و احزاب مختلف در آمریکا (دمکرات و جمهوری‌خواه) است. متن با اشاره به تصویب قوانینی مانند ایلسا و کاتسا و تداوم پروژه‌های خرابکارانه مانند استاکس‌نت در دوره‌های مختلف، نشان می‌دهد که «اصل دشمنی همه‌جانبه با ایران» یک نقطه اشتراک راهبردی در واشنگتن است.

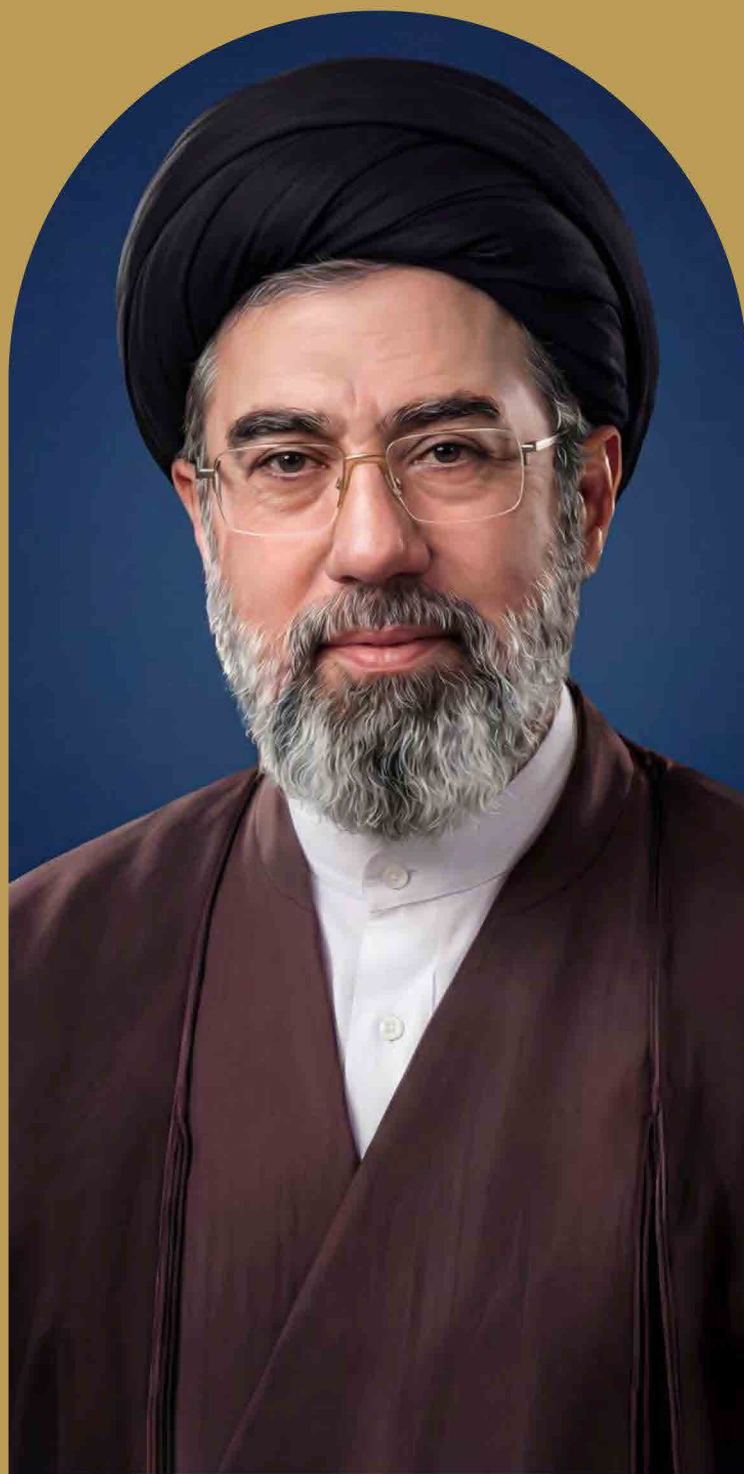
نکته کلیدی در این بخش، تحلیل «حرص پایان‌ناپذیر» آمریکا برای بازگشت به دوران تسلط پیش از انقلاب است. کتاب با استناد به اظهارات صریح دونالد ترامپ که گفت اگر آمریکا پس از تسخیر سفارت به ایران حمله می‌کرد، «الان کشور ثروتمندی می‌شدیم»، این حرص را آشکار می‌داند. از این منظر، هدف نهایی آمریکا «تسلیم بی‌چون و چرای ملت ایران» است و ابزارهای مختلف (هسته‌ای، تحریم، حقوق بشر) صرفاً بهانه‌هایی برای رسیدن به این هدف هستند.

متن تأکید می‌کند که حتی توافق برجام نیز از آن رو ناکافی تلقی شد که ایران را «به اندازه کافی ضعیف» نگه نمی‌داشت.

در این بخش، متن با اشاره به توهین‌های علنی مقامات آمریکایی به مردم ایران (مانند اظهارات وندی شرمز درباره «فریب و نیرنگ در DNA ایرانیان»)، پوشش نرم و فریبکارانه سیاست خارجی آمریکا را افشا می‌کند و نشان می‌دهد که ادعای حمایت از مردم ایران، تنها پوششی برای اعمال فشار حداکثری و نابودی اراده ملی این کشور است.

نتیجه‌گیری و ارزیابی محتوایی

کتاب «پدرکشتگی» تلاشی است منسجم برای ارائه یک روایت واحد و مستند از تاریخ تقابل ایران و آمریکا. مهم‌ترین دستاورد آن، به هم متصل کردن رویدادهای تاریخی از کودتای ۲۸ مرداد تا اغتشاشات اخیر در چارچوب یک «هندسه دشمنی» پایدار است. این کتاب با تکیه بر اسناد معتبر و منابع متعدد، نشان می‌دهد که مداخلات آمریکا صرفاً در حوزه سیاسی یا امنیتی خلاصه نمی‌شود، بلکه تمام ابعاد زندگی ملی اعم از اقتصاد، آموزش، فرهنگ، فناوری و زیست‌محیط را در بر می‌گیرد.



مُنَادِيانِ اَمْت

دو هفته نامه منادیان امت | شماره بیست و چهارم | نیمه اول فروردین ماه ۱۴۰۴

